

# انقلاب زنده باد!

## ۲۲ بهمن



دکتر ناصر تکمیل همایون

استاد و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



### □ درآمد

زشت و ناپسند جلوه کرده‌اند و به قول عطار نیشابوری:  
ماند چون انقلاب در گردون گاه شیبی و گاه بالایی  
در زبان‌های اروپایی نیز واژه‌ی انقلاب (Revolution) همواره  
ارزشمند نبوده است. در زبان فرانسه گاه تغییرات تند و حاد اجتماعی  
و سیاسی، در حد ویرانگری و واژگونی (Bouleversement-  
Renversment) را انقلاب نامیده‌اند<sup>۲</sup> و در زبان انگلیسی قدیم نیز  
این واژه به معنای جنگ داخلی (Civil War) به کار رفته است.<sup>۳</sup>  
با برپایی انقلاب‌های اروپایی، خاصه انقلاب کبیر فرانسه و پس  
از آن انقلاب‌های روسیه و جلوه‌ی عدالت‌خواهی آن‌ها در زمان  
وقوع، واژه‌ی انقلاب (Revolution) اندک‌اندک تقدس پیدا کرد و  
در ایران زمین هم بسیاری از حرکت‌های سیاسی و اجتماعی مردم که  
حق طلبانه بودند، «انقلاب» نامیده شدند، حال آن که این واژه‌ی  
عربی در کشورهای عرب‌زبان رواج پیدا نکرد و آنان واژه‌ی «الثوره»  
را معادل Revolution به کار بردند و گاه مفاهیم نهضت، حرکت،  
جنبش و کودتا نیز (مثبت یا منفی) انقلاب یا الثوره نامیده شدند.  
نهضت مشروطه‌خواهی ایران و جنبش‌های آزادی‌بخش جهان (در  
کوبا، الجزایر، ویتنام و...) به عنوان انقلاب شناخته شدند و بسیاری از  
مبارزان برای کسب «حقانیت مبارزاتی» خود را «انقلابی» معرفی  
کردند و در این امر «نیروه‌های چپ» کارایی بیش‌تری داشتند و به  
مرور نیروهای دیگر (ملی و مذهبی) را به وادی «انقلابی شدن»  
کشاندند و اگر مبارزی از خود برداشت دیگری را نشان می‌داد،  
«مرتجع» محسوب می‌شد و اگر در درستی عقیده‌ی خود پافشاری  
می‌کرد، چه بسا «عامل امپریالیسم» به‌شمار می‌رفت.

### معنای دیگری از انقلاب

دگرگونی یا تبدل جامعه، اگر به سمت به‌سازی و بهبودی باشد و  
به‌علت پاره‌یی عقب‌ماندگی‌ها، به‌اندازه‌ی معقول، تندی و تیزی هم  
پیدا کند، پسندیده و «حقانیت‌یافته» است. این نوع دیگری از انقلاب

عنوان مقاله، از کتاب مرحوم جواهر لعل نهرو (نگاهی به تاریخ  
جهان)، در تحلیل انقلاب هند، اقتباس شده است و نه تنها شکوفایی  
آن انقلاب بزرگ و انقلاب ایران را به‌یاد می‌آورد، بلکه نشان‌دهنده‌ی  
این امر است که استمرار تکاملی دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی و  
فرهنگی، رهگشای سعادت و بهروزی انسان است، مشروط بر این که  
از آن دگرگونی‌ها (= انقلاب‌ها) علت‌ها و عامل‌ها و نیز پی‌آمدهای  
آن، شناخت درستی حاصل آید.  
واژه‌ی انقلاب در فرهنگ و ادب فارسی کهن مفهوم مثبت و  
معتبری نبوده است و در فرهنگ‌نامه‌ها «برگشتن از حالی به حالی»  
یا «تبدل از صورتی به صورت دیگر» را «انقلاب» می‌گفتند و  
«انقلابیون» را گاه در ردیف شورشگران به‌شمار می‌آوردند.<sup>۱</sup> روشن  
است که در مسیر زندگی «فردی و اجتماعی»، برگشت‌ها و تبدل‌ها  
که در جامعه به‌وقوع می‌پیوندند، گاه خوب و قابل قبول هستند و گاه



داریوش فروهر به‌هنگام تشییع جنازه‌ی استاد نجات‌الهی در میدان انقلاب

زندگی مبتنی بر روش‌های دموکراتیک که تازه در مشرق‌زمین و ایران همگانی شده بود، از میان رفت. بسیاری از رجال ملی و سیاسی کشور و عالمان مذهبی و شخصیت‌های منطقه‌یی به نفع سلطنت متمرکز نظام رضاشاهی، یکی پس از دیگری، یا از صحنه خارج شدند تا به صورت آشکار و پنهان به قتل رسیدند و سرانجام رژیم «بیگانه‌ساخته»، با نخستین یورش‌های «بیگانگان» از هم پاشید و ایران مورد تجاوز اشغالگران قرار گرفت. اما مردم بار دیگر



همانند نهضت مشروطیت، به‌پا خاستند و با شرکت در انتخابات مجلس چهاردهم تنها شخصیت برجسته‌ی سیاسی ایران، دکتر محمد مصدق را که از دوران مشروطیت باقی مانده بود و به خوش‌نامی و پاک‌دامنی و مخالفت با استبداد و دیکتاتوری و دفاع از استقلال ایران شهره بود، به‌عنوان نماینده‌ی اول تهران انتخاب کردند و این‌گزینه‌ی در سیاست آن روزگار، احقاق حق و دفاع از دموکراسی در جامعه بود که در مسیر ده سال مبارزه و تلاش زیر لوای نهضت ملی ایران، با تشکیل «جبهه»‌یی بیش و کم متشکل از احزاب و گروه‌ها و اصناف جامعه، بار دیگر پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور و آزادی و مردم‌سالاری و نظام مبتنی بر قانون

است که آن را «اصلاح» نامیده و در تعریف آن «به‌سامان کردن» آمده است.<sup>۴</sup> این امر اجتماعی، یعنی سامان‌دادن به کارهای جامعه و استمرار بخشیدن به آن که به خرد و خردورزی نیاز دارد، تبدل و برگشت از «حالی بد» به «حالی خوب» است و بدین‌سان اصلاح‌گران راستین، انقلابی‌ترین افراد جامعه هستند و با ظاهر‌گرایان و لیبرال‌منشان سیاست‌پیشه و واپس‌گرایان فرق دارند. اما اگر این دگرگونی به‌سوی سازندگی نباشد و با هر عنوانی، انقلاب یا اصلاح، ویرانگری و واژگونی جامعه را پدید آورد و موجب قتل و کشتار و فساد و بی‌فرهنگی شود، مسلماً هیچ انسان آگاه و متعهدی نمی‌تواند آن را قبول کند.

سعدی شیرازی، حمله‌ی مغولان و نابه‌سامانی‌های آن را انقلاب نامیده است:

زینهار از دور گیتی و انقلاب روزگار

در خیال کس نگشتی کانچنان گردد چنین

و صائب تبریزی به‌گونه‌ی دیگری (مثبت و منفی) سروده است:

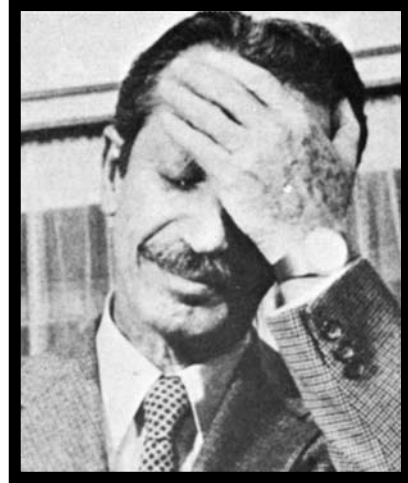
بر خرابی صبر کن کز انقلاب روزگار

دشت‌ها معموره و معموره‌ها صحرا شود

در بسیاری از این دگرگونی‌ها و «انقلاب‌ها»، کسانی که ضد اصلاحات و سامان‌یابی جامعه هستند، خود را «انقلابی» می‌نمایند و گروهی با تمام وجود در ساختن جامعه و سامان‌یابی آن تلاش می‌کنند و هیچ‌گاه نیز ادعای انقلابی‌بودن نداشته‌اند. از این رو باید به مفاهیم و تعاریف توجه کرد و موضع‌گیری ناموجه از خود نشان نداد. انقلاب معنای خود را دارد، نظام و قانون اساسی که در پی انقلاب شکل گرفته‌اند، معنای خود را دارند، منزلت واقعی کار به دستان حکومت (دولت) و عملکردهای آنان در پای‌بندی به همان قانون اساسی متعلق به نظام، معنای دیگری دارد که دآوری درباره‌ی آن‌ها به دقت نظر و انصاف سیاسی و فضیلت اخلاقی نیازمند است.

## ریشه‌های انقلاب ایران

با توسعه‌ی سلطه‌گری کانون‌های سرمایه‌داری مغرب‌زمین در سرزمین‌های آسیایی و آفریقایی و تجاوز به استقلال و تمامیت ارضی ملت‌های منطقه، واکنش‌های جدیدی پدید آمد که بر روی هم جنبش‌های گوناگون ملی جهان استعمارزده را فراهم آورد و در ایران، نهضت مشروطیت سازمان‌یافته‌ترین حرکت ملی ایرانیان در مسیر استقلال و آزادی جامعه بود که با انواع توطئه‌های خارجی (قرارداد ۱۹۰۷ م)، هماهنگی با استبداد داخلی (استبداد صغیر) و فتنه‌انگیزی‌های سیاسی و اجتماعی درون‌جامعه‌یی، و سرانجام با اثرات شوم جنگ جهانی اول و قرارداد ۱۹۱۹ میلادی و کودتای «موازنه‌ی مثبت» در سال ۱۲۹۹ خورشیدی و با پایمال شدن حقوق ملی مشروطه‌خواهان، نظام استبدادی رضاشاهی به بهای قرارداد نفت در سال ۱۹۳۳ میلادی بیست سال جامعه‌ی ایران را در خفقان نوین استعمارساخته قرار داد. مفاهیم مشروطیت و قانون اساسی و



قشرهای فعال‌تر آن عبارت بودند از دانشجویان و دانشگاهیان، فرهنگیان، معلمان، نویسندگان و روشنفکران روحانیت و بازار، کارمندان و کارگران، حتی کشاورزان که تصور می‌شد به دلیل «اصلاحات ارضی» فریفته شده باشند، همه‌ی آنان با صداقت تمام در انقلاب شرکت کردند و بدین اعتبار (شرکت ملت و نه گروه و طبقه‌ی خاص) انقلاب ایران را می‌توان **انقلاب ملی** و ایرانی دانست.

## ملت در فرایند انقلاب

نفی نظام شاهنشاهی به دلیل وابستگی به کانون‌های قدرت امپریالیستی و خارجی بودن مرکز تصمیم‌گیری‌های سیاسی جامعه و تعلق دادن نظام حکومتی جدید به جامعه‌ی ملی و دوری از هر نوع سلطه‌پذیری و سلطه‌گری و استوار ساختن نظام حکومت ملی برپایه‌ی **استقلال ملی**.

- نفی شیوه‌های استبدادی و دیکتاتوری و خودمحوری‌های کار به دستان حکومت و دادن قدرت در اداره‌ی امور جامعه به **ملت** و تعلق یافتن حاکمیت به آن و گزینش دولت برخاسته و مطلوب با آرای آزاد و دموکراتیک به دور از هر نوع ضابطه و امتیاز، و محدودیت آن توسط مردم و جلوگیری از تمرکز قوای سیاسی، قانونی و اجرایی و قضایی برپایه‌ی **اصل آزادی**.

- از میان برداشتن انواع فساد و اجحاف و ستمگری‌های سیاسی، قومی، فرهنگی و دینی و مذهبی در جامعه و جلوگیری از ترویج هنجارهای ضد ارزشی و فراهم آوردن شرایط مناسب برخورداری از تمدن ایرانی و معارف اسلام و دانش‌ها و فنون پیشرفته‌ی جهان در همه‌ی زمینه‌ها برپایه‌ی **فرهنگ**.

- نابودی انواع مظام اقتصادی در قشرهای گوناگون جامعه و ساکنان منطقه‌های مختلف کشور و تقسیم ثروت‌های ملی در کل جامعه و تنظیم اقدامات سازندگی و رشد و پیشرفت هم‌آهنگ در همه‌ی منطقه‌های ایران برپایه‌ی نیازها و **اصل عدالت**.

به تحقیق **فرهنگ** و **عدالت** دو رکن اساسی نگاهبان استقلال و آزادی و حاکمیت ملی ست و با شیوه‌های مردم‌سالاری، شرایط سالم و هم‌آهنگ رشد جامعه و پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی و علمی و فناوری آن را فراهم می‌آورد و برای رسیدن به هدف‌های «حقانیت‌یافته» جامعه رویاروی هر نوع تبعیض (قومی، مذهبی، جنسی) و خشونت و دژم‌خویی و زشت‌کرداری، ایستاده و با تنظیم رابطه‌های کاری و سازنده‌ی اجتماعی مدیریت جامعه را برعهده می‌گیرد.

انقلاب اسلامی مردم با باورمندی به **استقلال و آزادی** و گرایش به **فرهنگ** و **عدالت** و حرکت به سوی **رشد و پیشرفت** پدید آمد. از این رو اصل‌های آرمانی یادشده‌ی انقلاب با یک‌دیگر پیوند دارند و هیچ‌یک از آن‌ها جدای از دیگری نیست و مجموعه‌ی هم‌آهنگ و معدل‌قوایی ست که سازنده‌ی «هویت» جامعه‌ی ایرانی

و عدالت، شکل جدیدی پیدا کرد و با ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از دولت استعماری انگلستان و بازگرداندن قدرت به دولت ملی و پدیدآوردن انواع اصلاحات، جامعه را در مسیر دموکراتیک رشد و پیشرفت قرار داد.

متأسفانه بار دیگر شیوه‌های شوم «موازنه‌ی مثبت» به دلایل مختلف در هم‌سویی با جریان‌های ضد ملی درون جامعه‌ای کودتای از پیش تعیین‌شده‌ی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را به پیروزی رساند و اندک‌اندک بیش از دوره‌های پیش، شرایط وابستگی جامعه را پدید آورد و امکان هر نوع دادخواهی در نظام مشروطیت را از میان برد و مردم برای نجات خود و رسیدن به هدف‌های مشروع سیاسی و فرهنگی و اجتماعی راه و روش دیگری را انتخاب کردند و این امر مولود سال‌ها مبارزه و روشنگری قشرهای گوناگون جامعه از ۲۸ مرداد بدین سو بود که در برهه‌هایی از زمان شتاب می‌گرفت و در سال‌های ۵۶ و ۵۷ حد و رسم دقیق و روشن‌تری پیدا کرد.

## ملت در فرایند انقلاب

انقلاب ایران حرکتی بود که در کلیت جامعه تحقق پیدا کرد. رهبری جامعه «عامیت» داشت و زبان او زبان جامعه بود. به زبان هیچ گروه و حزب و فرقه‌ی سخن نمی‌گفت، اما همه‌ی گروه‌ها و حزب‌ها، خواسته‌های خود را در سخن او می‌یافتند، شیعه و سنی، مسلمان و غیرمسلمان، چپ و راست، فارسی‌زبان و غیر فارسی‌زبان، قوم‌ها و ساکنان منطقه‌های گوناگون کشور، شهرنشین و ده‌نشین، مردم کوچ‌رو و سکونت‌یافته، زن و مرد، پیر و جوان، همه و همه در «وحدت کلمه» بودند و همه **می‌دانستند چه چیزی را نمی‌خواهند و همه می‌دانستند چه چیزی می‌خواهند**، آنان که در آن حرکت عظیم تاریخی «مردم» و تصمیم‌های «مردمی» را نادیده می‌گیرند و انقلاب را به عامل‌های برون‌مرزی نسبت می‌دهند یا به فضیلت و درایت ایرانیان اعتقاد ندارند و اسیر عقده‌های «حقارت فردی و جمعی» هستند و یا در شناخت و تحلیل و تعلیل اجتماعی و سیاسی توان لازم را ندارند. اکثریت قاطع ملت در انقلاب شرکت داشتند که



توران شهریاری (بهرامی)

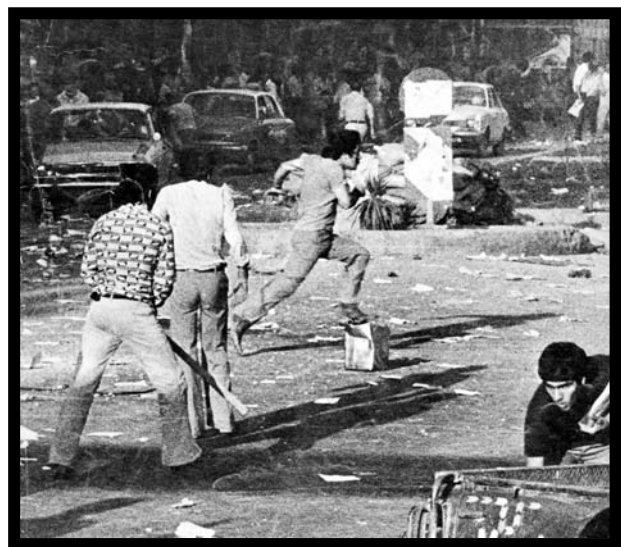
## جشن بهمنگان (بهمنجنه)

بهمنجنه آمد بگشایید بر او در ریزید به شادی می گلرنگ به ساغر در این شب فرخنده و سرمای زمستان آتش بفروزید چو بگذشته به مجمر شادی و امید است فروغ دل انسان سرمایه‌ی بهروزی و پیروزی کشور فرهنگ کهن سال وطن ژرف چو دریاست شاد آن که چو غواص در آن گشت شناور ایران کهن بود پیام‌آور شادی شادی همه‌جا بود بهین سر خط دفتر هر ماه به جشنی طرب‌انگیز بیاراست هر جشن چو نوروز طرب‌زا، طرب‌آور بهمنجنه جشنی ست به روز و مه بهمن تارش همه از شادی و پودش همه از فر بهمن بود اندیشه‌ی نیکو و سپینتا یادآور آیین نیاکان هنرور اندیشه‌ی نیکودهش و دادخدایی ست در هر دو جهان نیست از این داده نکوتر آن را به اوستایی گویند وهومن این واژه بود با منش نیک، برابر هومن که نشانی ست ز اندیشه‌ی نیکو در گیتی و مینوست بهین داده‌ی داور سرلوحه‌ی هستی به جهان شور و سرور است شادی ست روان، گیتی خاکی ست چو پیکر هر دم که به شادی گذرد زندگی آن است این را کند ایرانی فرهیخته باور آن چشمه‌ی حیوان که شنیدیم همین است چیزی که نجستش به همه عمر سکندر اندوه بود زاده‌ی اهریمن بدکار دل را بکند ریش بتر از دم خنجر از غصه دوتا گردد بالای بلندنان شد در کف غم، خم کمر سرو تناور شادی و خوشی موهبت و داده‌ی مزداست باید که از این راه شود روح توانگر

در بازیافت حرکت اصیل تاریخی خود و خارج شدن از انواع بحران‌های جهانی‌ست.

نظام سلطنت وابسته‌ی پهلوی که از درون نیز کارایی خود را از دست داده بود، در برابر خواسته‌های مشترک مردم که به گونه‌ی بازیافت «انسانیت ایرانی» و «هویت اسلامی» بود، به هیچ روی توان مقابله و ایستادگی نداشت و به سان همه‌ی حکومت‌هایی که با قدرت خارجی روی کار می‌آیند، به آسانی در برابر قیام ملت، در سراشیب سقوط قرار گرفته و نابود شد.

در بهمن ماه ۱۳۵۷ خورشیدی، مردم ایران بر پایه‌ی دیانت و فرهنگ ظلم‌ستیزی تاریخی، و سنت‌های ریشه‌دار مبارزه‌ی ایرانی، اندیشه‌ها و گرایش‌ها و سلیقه‌های گوناگون در یک استراتژی قاطع



به جنبش سراسرس خود نظم دادند و با هماهنگی دقیق به سوی انقلاب و دگرگونی بنیادی شدند و پس از ورود رهبر انقلاب به میهن انقلابی و تحقق واپسین کوشش‌های ملت، در روز بیست و دوم بهمن ماه، با اتحاد همه‌ی قشرها و گروه‌های جامعه **انقلاب اسلامی ملت ایران** به پیروزی رسید و مردم با شنیدن این نخستین پیام تلویزیون: «**توجه توجه، این صدای راستین انقلاب ایران است**»، طومار قرن‌ها استبداد و خودسری حاکمان گذشته را که با انقلاب مشروطیت و نهضت ملی ایران ضربه‌های محکمی دریافت کرده بود، گسستند و در قطع نفوذ بیگانه و بشارت در داشتن استقلال ملی با شیوه‌های آزادمنشانه و آزادی‌خواهانه و مردمی، بر پایه‌ی نظام جدید مبتنی بر عدالت و فضیلت را به هم‌میهنان خواستار آرمان‌های مقدس انقلاب و ساکنان ایران زمین با هر باور و گرایش فکری و عقیدتی نوید دادند. ■

### پی‌نوشت

- ۱- معین، محمد، فرهنگ معین، جلد اول، ص ۳۸۷.
2. Le Petit Robert, p. 1559. 3. Le Petit Robert, p. 1547.
- ۴- فرهنگ معین، جلد اول، ص ۲۹۳.